

نامه

محمدرضا حکیمی

بنیان آینه پژوهش از آغاز بر این باور بودند که باید برای دست یازیدن به مقصود از تجربه های رهروان راستین پژوهش ره توشه گیرند و راهنماییهای پژوهشپیان و دانشوران مؤمن و متعهد را به دیده نهند و ره چنان روند که رهروان نیک اندیش و بلندنگر رفته اند.

دانشور گرانقدر، حضرت استاد محمدرضا حکیمی از معدود محققان و متفکرانی است که از یکسوی با جاریهای زمان آشناست و نیازهای انسان معاصر را درک می کند و از معارف بشری و چگونگی اندیشه های گونه گون و فرهنگهای مختلف به ژرفی مطلع است، و از سوی دیگر، شناختش از اسلام و قرآن و تعالیم زندگی ساز آن، مستند به منابع اصیل و مبانی استوار این مکتب است. و نیز از معدود روشن اندیشان و دانشورانی است که معارف آفتابگون اهل بیت و حقایق در یاور اسلام را با استوارترین نثر و زیباترین تعبیر، به گونه ای کارآمد و اعجاب آفرین عرضه می کند.

می دانستیم که استاد از جایگاه حوزه به عنوان مرزبان تمامیت مکتب و نگهبان فرهنگ و معارف اسلام و قرآن، و نیز از چسبانی نشریات مذهبی، کفایتها و کمبودهای آن و چندی و چونی واقعیتهای جاری و نیز آنچه در جریانهای مختلف فرهنگی گذشته است و ... فراوان سخن دارد.

بر این باور بودیم و هستیم که اگر تجربیات دهها ساله استاد را فراگیریم و پیشنهادهای بسیار وی را - که همه از سر سوز و دقت و آگاهی است - دریابیم و عرضه کنیم، برای همگان، به ویژه نسل هوشمندی که می خواهد رسالت عرضه اسلام راستین را به دوش کشد، بسیار

مفید خواهد بود.

از این روی پس از انتشار نخستین شماره مجله، فرصت را غنیمت شمردیم و آن را تقدیم محضر استاد کردیم؛ بدان امید که افزون بر راهنمایی و گرهگشایی استاد، خوانندگان نیز از افادات و تجربه های وی بهره مند گردند.

استاد، شماره دوم را از سر لطف نگر بستند و نکاتی را یادآوری فرمودند. سپس نگارش مقاله ای دراز دامن را مشتمل بر آنچه یاد شد، وعده دادند.

اینک - سپاس خدای را - که آن وعده، جامه عمل پوشیده است و بخش اول مقاله استاد در پیش روی خواننده است. استاد در این مقاله از موضوعاتی چند، و نیز از جایگاه حوزه و مسؤولیت آن سخن گفته اند.

با آرزوی سلامت و عافیت برای استاد، یادآوری می کنیم که آنچه اینک نشر می یابد، اولین بخش آن است و شاید مجموعه آن به بیست بخش برسد.

آینه پژوهش

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

السَّلَامُ عَلٰی الْمَهْدِیِّ، الَّذِیْ یَمَلَأُ الْاَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا ...

آقایان محترم!

دوشماره، از مجله «آینه پژوهش» را - که از لطف برایم فرستاده بودید - خواندم. در شماره دوم، در برابر پاره ای جاها و جمله ها و نقطه گذاریها ملاحظاتی یادداشت کردم و فرستادم، که امید است برای هر چه بهتر شدن این گام نخستین، در این راه ارجمند، مفید باشد.

این نشریه مرا به یاد یکی از آرزوهای انداخت که از سی سال پیش به آنها فکر می کردم. منشأ آن آرزوها آن بود که «حوزه» برای من نقطه امید بود. زیرا همواره می اندیشیدم که اگر این جامعه - به عنوان یک جامعه مذهبی - بخواهد «سرودی از جهشها» بخواند، و راهی به جهشی گشاید، این چگونگی تنها از این راه ممکن است که

اوصیا «ع» را تعقیب کند، و واقف بر کلیت احکام دینی باشد، و «عدالت» را در رأس ارزشها قرار دهد و اقدام برای تحقق آن را در رأس اقدامها، حوزه ای که در راه

احکام زندگی ساز اسلام - با شناخت آگاهانه و برداشت مترقی - دوباره زنده شود، و خط نورانی خورشید هدایت انبیا، در تشعشع فیاض تعالیم اوصیا «ع»، انسان معاصر را به حرکت های تعالی بخش فردی و جمعی رهنمون گردد، یعنی یک جهش اسلامی پدید آید، و یک هدایت دینی، کل جامعه را، به جهتی درخور، رهبری کند. و این دید حاصل یک شناخت بود و یک تجربه:

۱- و خواهیم گفت که این چگونگی، با ارتجاع فکری و انحطاط اقدامی هرگز سازگار نیست.

۲- البته، نه هر عالم و فقیه و رساله دار و مدعی فضل و خارجگویی، بلکه «عالم آگاه»، که در این باره سخن گفته خواهد شد.

۳- دیگران چنین صلاحیتی ندارند، هر چند تحصیلاتی و ذوقی و استعدادی داشته باشند، و انسانهایی معتقد باشند، و مقداری کتب دینی و اسلامی از این و آن و از این سده و آن سده خوانده باشند، زیرا که به هر حال غیر عالمان دینی و عالمان غیردینی در شناخت های اسلامی معلومات کافی و تخصص لازم را ندارند، و استنباط های آنان از قرآن و اسلام به روش علمی نیست، سخنان و نظرها شان برای انسان اطمینان علمی نمی آورد، و در علوم وحی و مبانی اسلامی دارای اطلاعاتی مطمئن و کافی نیستند، و در طول سالیان در متن حوزه ها و در نزد استادان بصیر آنچه را باید فرا بگیرند فرا نگرفته اند. اینان خود نباید در مسائل دینی در حد اظهار نظر دخالت کنند. شگفتا که اگر کسی در حوزه تخصص آنان دخالت کند فریادشان گوش فلک را کسر می کند (و حق با آنان است چون اساس شناخت درست تخصص است)، لیکن خود در این تخصص بسیار حساس و پر مسئولیت یعنی دین شناسی و نظردهی در مسائل و ابعاد گوناگون دینی دخالت می کنند. باری، رجوع کردن به نظرهای اینگونه کسان رجوع به غیرمتخصص است، که عقلاً و شرعاً و منطقاً درست نیست. در شناخت درست اسلام معلومات عمیق و وسیع و استدلالی حوزه ای شرطی است ضروری. لیکن نکته بسیار مهم این است که این شرط شرط لازم هست اما شرط کافی هرگز. و در این مقاله، در این مقوله، سخن خواهیم گفت.

۴- یعنی حوزه ای که خودبخود مطرح نیست، بلکه به دلیل پاسداری از دین خدا و امانتداری پیامبران و امامان (که همان پاسداری از دین خداست در همه اشکال و صور پاسداری)، مورد توجه و احترام و رجوع است. و این حاصل آیات و احادیث است در این باره، و نظر بزرگانی چون شهید ثانی و علامه مجلسی (کتاب «مئیه المرید» بدقت ملاحظه شود). و البته ادای این تکلیف بزرگ، در عصر آگاهی، جز با داشتن آگاهی شدنی نیست. سخن در این باره بتفصیل خواهد آمد.

۱- مذهبی بودن جامعه.

۲- نارسایی و ناکامی دیگر مسلکها و مرامها در هر جای.

خوب، پس مسئله اصلی، هدایت دینی است. و هدایت که می گوئیم همه ابعاد را در بر می گیرد، زیرا که هدایت هنگامی بدرستی هدایت است که انسان معاصر، در زندگی معاصر هدایت شود. در این تعبیر خوب دقت کنید: «انسان معاصر»، در «زندگی معاصر». (۱)

و روشن است که «هدایت دینی» بطبع باید به دست «عالمان دینی» (۲) انجام پذیرد. و اینگونه عالمان جز از حوزه نخواهند برخاست. اینگونه عالمانی اگر پدید آیند بناگزر باید از حوزه ها برخاسته باشند، مانند سیدجمال الدین اسدآبادی و شیخ محمد خیابانی. (۳) پس توجه باید معطوف به حوزه ها باشد به نام محل پرورش راهگشایان بزرگ، برای ایجاد یک جهش بزرگ، در راستای احیای دین و نجات انسان.

بدینسان روشن است که من «حوزه» را در همان چارچوب درست آن - که در آیات و احادیث مربوط به عالمان دینی نیز تعیین شده است - می گذاشتم، یعنی «حوزه وسیله» نه «حوزه هدف»؛ (۴) و همان انتظار را از آن داشتم، یعنی حوزه متعهد و آگاه، حوزه در خدمت حرکت و بیداری و جهش و اقدام، حوزه ای که هدف انبیا «ع» و

عملی ساختن اهداف قرآنی و انسانی راه سپرد؛ و چنین نتیجه ای بزرگ و والا، از وجود آن، و حضور اجتماعی آن، و کوششهای آن، و جهتگیریها و اقدامهای آن، و دید و شناخت آن، و درک و ذهنیت آن، و برنامه ها و تربیت‌های آن، و مدرسه ها و بناها و کتابخانه های آن، و هزینه ها و مصرفهای آن، عاید توده ها گردد، و به زندگی مسلمانان نقشی خلّاق و پیشرو دهد.

حوزه ای که مصداق این تعلیم عظیم قرآن باشد: «... کُونُوا رَبَّانِیْنَ، بَمَا کُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْکِتَابَ وَ بَمَا کُنْتُمْ تُدْرَسُونَ»^(۱) — شما یان که کتاب خدا را می آموزید و درس می دهید، عالمانی ربّانی باشید.

حوزه ای که نمونه این آیه کریمه باشد: «یا ایها الذّین آمَنُوا، کُونُوا قَوَّامِیْنَ لِلّٰهِ، شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ»^(۲) — ای مؤمنان (و به طریق اولی، عالمان دین و آموزگاران ایمان!)، برای خدا با صلابت بایستید، و همواره نگران اجرای عدالت باشید.

حوزه ای که نشان دهنده این معیار قرآنی باشد: «إِنَّمَا یُخْشِی اللّٰهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ ...»^(۳) — این عالمانند که از خدا می ترسند.

حوزه ای که مصداق این تعلیم بزرگ پیامبر «ص» باشد: «الْفُقَهَاءُ أَمْنَاءُ الرُّسُلِ، مَا لَمْ یَدْخُلُوا فِی الدُّنْیَا»^(۴) — عالمان دینی امانتدار پیامبرانند تا هنگامی که به دنیا تمایل نداشته باشند.

حوزه ای که الگوی این سخن زندگیساز امام علی بن ابیطالب «ع» باشد: «... وَ مَا أَخَذَ اللّٰهُ عَلَی الْعُلَمَاءِ: أَنْ لَا یُقْفَرُوا عَلَی کَظْمَةِ ظَالِمٍ وَلَا سَعْبِ مَظْلُومٍ»^(۵) — پیمان خدایی با عالمان این است که در برابر بیعدالتیهای معیشتی و اقتصادی، پر خوری و مصرفگرایی شکمبارگان و دارایان و گرسنگی و محرومیت کشیدن محرومان، ساکت نشینند.

حوزه ای که عامل به این سخن امام جعفر صادق «ع» باشد: «کُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِأَعْمَالِكُمْ وَلَا تَكُونُوا دُعَاةَ

بِأَلْسِنَتِكُمْ»^(۶) — مردمان را - و جامعه ها و بشریت را - با عمل خود (به سوی خدا و دین خدا و عمل به آن) فراخوانید، و مبادا فقط با گفتار خود (منبرها، خطبه ها، سخنرانیها و شعارها) مردم را به دین دعوت کنید!

حوزه ای که نمونه زنده این تعلیم بیداری آفرین امام صادق «ع» باشد: «العالم بزمانه لا تهجم علیه اللّوایس»^(۷) — تنها آگاهان زمانشناسند که کلاه سرشان نمی رود.

حوزه ای که فرسنگها و فرسنگها دور و منزّه باشد از آنچه امام حسین «ع» در خطابه خود، درباره عالمان نامتعهّد گفته است،^(۸) و آنچه امام علی بن الحسین «ع» در نامه خود به محمد بن مسلم زهری نوشته است.^(۹)

حوزه ای که مصداق این سخن امام جواد «ع» باشد: «یُخْبِیون بکتاب اللّٰه الموتی»^(۱۰) — مردگان را با تعالیم کتاب خدا (و عمل به آن تعالیم) زنده می کنند، نه مصداق این سخن آن امام بزرگ: «والعلماء فی انفسهم خانة، إن کتموا النصیحة»^(۱۱) — اگر عالمان آنچه را به صلاح

۱- «سورة آل عمران» (۳)، آیه ۷۹.

۲- «سورة مائده» (۵)، آیه ۸.

۳- «سورة فاطر» (۳۵)، آیه ۲۸.

۴- «اصول کافی» ج ۱، ص ۴۶.

۵- «نهج البلاغه»، فیض الاسلام، ص ۵۲.

۶- «قرب الاسناد» ص ۵۲؛ نیز «اصول کافی» ج ۲، ص ۷۸.

۷- «تحف العقول» ص ۲۶۱.

۸- «تحف العقول» ص ۱۷۱.

۹- «تحف العقول» ص ۱۹۸ - ۲۰۰، و از چاپ علی اکبر غفاری، ص ۲۷۵ - ۲۷۷.

۱۰- «روضه کافی» ص ۵۶ - ۵۷.

۱۱- «روضه کافی» ص ۵۴.

جامعه است بصراحت نگویند خائند».

و خلاصه، حوزه ای که هم با «منیة المرید» شهید ثانی و «معراج السعاده» تراقی مأنوس باشد، و هم از «عروة الوثقای» سید جمال الدین اسدآبادی و «روزنامه تجدد» شیخ محمد خیابانی آگاه ...

و اینچنین حوزه ای که یاد شد، بطبع، طرف حسابش و موضوع کارش، انسان و جامعه است، انسان و جامعه هر زمان، در همان زمان؛ پس بناچار باید از موضوع کار خویش (انسان معاصر، زندگی معاصر و مسائل معاصر)، آگاه باشد.

و این انتظاری بیجا و توقعی اضافی نیست، بلکه جوهر موضوع هدایت همین است. هدایت شامل دو بخش توأمان است: تربیت (فردسازی) و سیاست (جامعه پردازی). و این هر دو کار بدون داشتن آگاهی، عملی نخواهد گشت، و اگر بشود صورت عوضی آن خواهد بود، که نتیجه ای جز نابودسازی سرمایه های انسانی و ارزشهای اسلامی نخواهد داشت. پس رکن اصلی تقوّم ارزشی حوزه به «آگاهی» است، و عدالتخواهی که از آگاهی مایه می گیرد، و گرنه حوزه منهای دور رکن سترگ «آگاهی» و «عدالتخواهی» - که جوهره رسالت انبیا است - چه خواهد بود؟ و چه ارزشی خواهد داشت؟ این بود که این بنده جز آنچه یاد شد تصویری نمی داشت و نمی توانست داشت. آیا چگونه ممکن است کسانی بخواهند انسان را و جامعه انسانی را هدایت کنند، و به تعبیری بهتر و رساتر: «انسان را و جامعه انسانی را بسازند»، آنگاه خود از انسان و عصر انسان و جوهر زندگی عصر و اندیشه عصر (یعنی عصری که می خواهند انسانش را و جامعه اش را بسازند) بیخبر باشند، و مشکلاتش را درک نکنند، و تحولاتش را برنتابند، و با چگونگیهای فکر

و فرهنگ و تمدن و هنر و صنعتش بیگانه باشند، و از مجموعه اقتصاد و مبانی و مسائل اقتصادیش اطلاع چندانی نداشته باشند، و از سیاستش و اشکال سیاسی و مجامع مخفی و عوامل و جریانهای گوناگون نفوذی و کیفیت کار آنان سر در نیاورند، و از سیر اندیشه ها و مکتبها ناآگاه مانند، و دشمنان انسان و موانع رشد انسان را - برحسب عصر - بدرستی نشناسند، و برای سنجش هر چیز ترازویی که می گذارند ترازوی قرون وسطی باشد، آیا این امور چگونه ممکن است و چگونه قابل قبول؟ و در این صورت، چگونه موقّعیتی که مطلوب است به دست خواهد آمد؟ یعنی ساختن واقعی فرد و جامعه، نه قالب سازی الزامی و حرکت در جهت صادر کردن حکم از موضع قدرت و اعمال فشار و اجبار، زیرا که اصل در ساختن فرد و جامعه تربیت است^(۱) (یُرْکَبُهُمْ و یَعْلَمُهُم الكتاب والحکمة ...). (۲)

باری، بدینگونه، حوزه برای من - با این انگاره - نقطه امید بود، یعنی حوزه ای «بند بگسسته»، و «در کنار چشمه خورشید بنشسته»؛ حوزه ای که در دریای آگاهی غسل کند، و در محراب آزادی نماز گزارد، و در جاریهای سیمگون سپیده دمان بلوغ و اقدام سریان داشته باشد؛ حوزه ای که در آفاق همه مذهبها و مکتبها و مسلکهای نارسا و ناکام، درفش خورشیدزاد هدایت متعالی را بر فراز امواج زندگی و حیات برافرازد، و با فجر رخشان «لِیَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»، به همگان نوید زندگی سعادت مند دهد، و با تندر غرّای «نذیر مبین»، جامعه های غفلت زده انسانی را بیدار سازد، و با صلابت انبیا با فرعونها و قارونها

۱- یعنی ساختن فرد و جامعه، بر مبنای تربیت عقیدتی و فکری و فرهنگی و اقدامی، نه اکراهی و الزامی و دستوری و اجباری، که نتیجه ای نخواهد داشت، چنانکه اکنون تجربه آن را ثابت کرده است. و ما از سالها پیش گفته بودیم.

۲- «سوره آل عمران» (۳)، آیه ۱۶۴.

درافتد و آن هر دو طاغوت را نابود کند^(۱)، و با اقیانوس بیکران تعالیم آل محمد «ص» نیروهای فطرت انسان سرگشته معاصر را از قوه به فعل درآورد، و غشای ستر ظلمات شعوری انسان را با فروغ «کلام نور» بسوزاند، و سرانجام، از افق خویش، بر همه جا نور بپاشد و هدایت کند و اقدام آموزد و زندگی بسازد، و به صورتهای یاد شده، تربیت کند و سیاست گذارد، و صاحب «رسالت» باشد، نه تنها «رساله» ...

حوزه ای درخور انتساب به امام بزرگ تربیت و شناخت، و فرمانروای سترگ اقالیم رشد و آگاهی، و نبض نیرومند حضور نور در لحظه های شدن و تکامل، حضرت امام جعفر صادق «ع» ...

حوزه ای ارتجاع زدوده، زهد پیشه، آگاهی گرای، آزادی شناس، تعهد پذیر، عدالت طلب، درگیر خو، تسلیم ناپذیر، حاضر در زمان، شناسای محتوای حیات انسان، آگاه از سیال فروغ گستر معارف قرآن، پاسخگو به نیازهای مادی و روحی کلیت انسان و زمان، و حرکت کننده در پیشاپیش مردمان در جهت تعالی بخشی به ابعاد زندگی و آرمان.

حوزه ای از ماهیت تعالیم حق گستر و عدالت پرور پیامبران، آگاه؛ بر تحولات پیچیده سده ها و عصرهای بشریت، واقف؛ با حضور گوناگون مکتبها و فلسفه ها و ایدئولوژیها در عرصه های زندگی معاصر، آشنا؛ از تمدنها و فرهنگها و شناختها و شعورها، مطلع؛ از استعمارها و برنامه ها و نفوذها و نفوذیها و چگونگی عملکرد افراد ظاهر ساز و باندهای نفوذی و سازمانهای مخفی جهانی، باخبر؛ با دردهای انسان و ستمهایی که بر انسان و انسانیت همواره رفته است و می رود - از کنار خود تا همه جا - مانوس؛ با عالمان دنیادوست فاقد زهد و عمل (عالمان مهتک)، در ستیز؛ از متحجران و متقدسان و مقدس نماها (جاهلان متنسک)، بیزار؛ با مرتجعان واهی اندیش، در

نبرد؛ با متظاهران بی درد، دشمن خونی؛ در شناخت مسائل دقیق و پیچیده اقتصاد معاصر و نقش آن در تعالی یا سقوط انسان، متخصص؛ با استعمار انسان محروم، خصم؛ با محرومیت آفرینان جانی، رزمتوز؛ و بر علتها و معلولها در سقوطها، مشرف ...

حوزه ای میراثدار رسالت رسولان ...

حوزه ای فریادگر فریادهای قرآن ...

حوزه ای پرچم افراز هدایت قولی و عملی معصومان ...

حوزه ای دشمن آشتی ناپذیر فرعونان و قارونان ...

حوزه ای یاور اقدامگر محرومان و مستضعفان ...

حوزه ای جاری شده از رسالت بت شکنی ابراهیم «ع»، تا قارون ستیزی موسای کلیم «ع»، تا زهد عیسای مسیح «ع»، تا خلق عظیم محمدی، و عدل قویم «نهج البلاغه»، و محتوای خورشیدی «خطب فاطمیه»، و قناعت سلمان، و صلابت ابوذر، و حماسه عاشورا، و فوران «صحیفه سجادیه»، و اشراف جعفری (در آن فقه

۱- توجه کنید، می گویم مبارزه انبیا با فرعونها و قارونها، نه تنها اکتفا کردن به فرعون زدایی با حفظ قارون و نظام مالکیت قارونی و مصرف پرستی قارونی (فخر علی قومه فی زینته)، زیرا که حضور قارون در جامعه، باعث می شود تا دوباره در همه شئون نفوذ کند و فرعون نیز بسازد، و به ریش هر چه انقلاب و انقلابی است بخندد، و با کشیف ترین پاها بر خون مطهر شهدا گام گذارد ... و به سوز و گدازهای اندیشمندان آگاه و متفکران دردمند و اسلامشناسان راستین تسخرزند، و در کنار زندگیهای سرد و سیاه محرومان و ضعیفان (بلکه باید گفت: مرگ تدریجی آنان) به اتراف، یعنی به شادخوارها و سفره گستردهای پلید اشرافی و وصلتهای دنیاطلبانه و عروسیتها و جشنهای طاغوتی سرگرم باشد ... و ... و ...

کرده باشد که «لَا يَنْتَشِرُ الْهُدَى إِلَّا مِنْ حَيْثُ انْتَشَرَ الضَّلَالُ» ...

این حوزه ...

و این حوزه ایان ... نه جز آن و جز آنان ...

* *

واکنون - و در زیر آوار بس خردکننده همه افسردگیها و نومیدیها - باز خوشوقتم که می نگرم جمعی از طلاب جوان پرشور آگاه، دست به کار نشر این مجله زده اند، و اندک - اندک به پاره ای از وظایف مهم و رسالتهای گران خویش پی برده اند، و - همراه تحصیل علم و عمل، ان شاء الله تعالی - از اینگونه شعورها و حضورها غافل نمانده اند.

اینگونه نشریات باید در حوزه ها فراوان باشد، و عمق یابد، و گسترش پذیرد، و نفوذ کند، یعنی نشریاتی که در جهت تغذیه معلوماتی حوزه می کوشد، و بر حجم معلومات و اطلاعات و شناختها و آگاهیها و دیدها و درکها و باخبریهای لازم می افزاید. (۱)

مایلم در این فرصت، درباره کار این مجله و قلمرو فعالیتهایی از این دست - در حوزه ها - چند چیز را یادآوری کنم:

۱- تأسیس کتابخانه مجلات.

تصور می کنم یکی از اقدامهای مناسب و لازم و بسیار سودمند - هم اکنون - تأسیس کتابخانه ای باشد شامل مجلات، بویژه مجلات علمی و تحقیقی و کتابشناسی، و مجلات ادبی و هنری، و مجلات نقد و بررسی، و مجلات اقتصادی و سیاسی. فراهم آوردن مجلات، در شش مرحله، بدین ترتیب مناسب است:

الف - مجلات فعلی ایران، و هرچه از این پس منتشر

بویا و تعالیم رسا)، و مرزبانی رضوی (در آن احتجاجهای گرانسنگ) ...

حوزه ای که در ابعاد خویش، اینهمه را عرضه بدارد؛ و در مجموع، شایسته این ادعای بزرگ، یعنی ادعای «نیابت از معصوم» باشد؛ و انسان معاصر را - با چنان مایه هایی از تعالیم تعالی بخش معلمان بزرگ «زندگی و صعود» - برای رهایی از همه بندها و اسارتها (بندها و اسارتها) درونی و برونی، اقتصادی و سیاسی، فکری و شناختی، و عملی و اقدامی)، آماده سازد؛ حوزه ای که حوزه حیات انسانی را، حوزه بسیج و حرکت در راه سلوک فردی و جهاد اجتماعی و تحقق عدالت اقتصادی و «قسط قرآنی» قرار دهد؛ حوزه ای که انسان و انسانیت را - به پیروی از پیامبر اکرم «ص» - از «اصر» و «أغلال» (بند و زنجیرهای) جاهلیت معاصر، و بت پرستی معاصر (سرمایه داری) برهاند، حوزه ای که شناخت داشته باشد و شناخت دهد، آگاه باشد و آگاهی بپراکند، حوزه ای که هدایت کند، و سه رکن هدایت:

۱- مکتب،

۲- انسان،

۳- زمان،

را بدرستی و نیکی بشناسد؛ و از ابعاد ضلال (گمراهی و سرگستگی) در همه چهره های آن، و راههای نفوذ آن در درون و برون انسان - بویژه ضلال مبین اقتصادی، یعنی تکاثر (سرمایه داری) و اتراف (معیشت سرمایه داری) - مطلع باشد، و راه مرزبانی فرهنگ و تربیت دینی نسلها و جلوگیری از آفات و انحرافات را بداند، و فلسفه اساسیش فلسفه تربیت باشد، و دست کم این سخن مرزبان بزرگ «حماسه جاوید»، سید عبدالحسین شرف الدین را درک

۱- البته به شرط آنکه به ابعاد گوناگون آگاهی و شناخت و معلومات - بویژه ابعاد نو - توجه کافی مبذول گردد.

ب- مجلات فعلی کشورهای اسلامی دیگر، و هر چه از این پس منتشر می شود.

ج- مجلات گذشته ایران.

د- مجلات گذشته کشورهای اسلامی دیگر.

ه- مجلات مربوط به اسلام و اسلامشناسی از هر جای جهان.

و- مجلات گوناگون دیگر، از سراسر عالم.

این اقدام شایسته، کاری فرهنگی و علمی و فکری و شناختی و لازم است، و ابعادی مهم و عظیم دارد، بویژه در تحقق بخشی به آرمانهای شما و راه انداختن حوزه ها در جهتایی سازنده.

در ضمن لازم است که هر چه در این مجلات درباره اسلام و اسلامشناسی و ارزشهای اسلامی آمده است مورد ارزیابی دقیق قرار گیرد، و آنچه از آنها درست و وزین و قابل استفاده است معرفی گردد، و آنچه جز این است مورد نقد و رد استدلالی و متین واقع شود، و آن نقد انتشار یابد.

۲- تشکیل کلاسهای مناسب، و انتخاب افراد مناسب، و استفاده از استادان مناسب (حتی از خارج کشور)، برای تربیت «محقق».

۳- کوشش پیگیر برای گسترش روحیه تحقیق در حوزه ها و انجام دادن کارهای تحقیقی به روشهای علمی.

۴- تشکیل کلاسهای مناسب، و انتخاب افراد مناسب، با استفاده از استادان مناسب، برای تربیت «نویسنده». با توجه به این اصل بسیار مهم که مقصود از نویسندگی، انشائوسی نیست، بلکه مقصود از این کار در واقع، تربیت افرادی آگاه، متفکر، و درد آشنا و صاحب سخن و انساندوست و متعهد است که مسائل را بشناسند، و با قلم توانا آنها را بشکافند و عرضه کنند. و روشن است که برای تربیت انسان آگاه باید محیط تفکر آزاد وجود داشته باشد. آگاهی فکر از آزادی فکر به هم می رسد.

۵- تشکیل کلاسهای مناسب، و انتخاب افراد مناسب، و استفاده از استادان مناسب، برای تربیت «مؤلف» و «مترجم». و لابد آقایان، از زیانهای معارف سوز و جبران ناپذیر و بسیار سنگینی که این تألیفهای مبتذل و ترجمه های منحط به دین و جامعه وارد می آورد غافل نیستند.

۶- اقدام جدی برای تکمیل برنامه های حوزه و انطباق کامل آنها (پس از صحت و اصالت و عمق لازم) با فطرت انسان، و محتوای زمان، و موازین آگاهی، و اصول تربیت، و غنای اسلام.

۷- شناساندن هر چه بیشتر افکار بیدار و کتابهای آگاهی بخش اسلامی (که به دست شایستگان تألیف یافته باشد)، و نفوذ دادن آنها و آن آگاهیها در حوزه ها.

۸- ایجاد امکانات در حوزه ها برای مطالعه دیگر فرهنگها و اندیشه ها و مکتبها.

۹- انتشار مجله ای وزین و درخور، زیر عنوان «آیین شناخت»، برای همه حوزه ها، با تکیه بر معارف غنی قرآن و حدیث، و داشتن خط مترقی در مورد انسان و اقتصاد و عدالت.

۱۰- نشان دادن روشهای مطمئن و نیرومند برای شناخت آگاهانه اسلام، از مآخذ اصلی یعنی قرآن و حدیث، قرآن و حدیث در ارتباط با هم، چنانکه پیامبر اکرم «ص»، در حدیث مسلم «تَقْلین» بر همین امر تأکید فرموده است (ما إن تمسکتم بهما لکن تَضلوا). و البته با رعایت دقیق اصول «تعقل» (تعقل قرآنی) و «اجتهاد» (اجتهاد زمانشناسانه پویا).

۱۱- روشن کردن معنای حقیقی و ژرف و فراگیر «تفقه در دین»، یعنی: «فهم اجتهادی مجموعی دین و

نیست.

به توضیح دیگر: اگر همان «استفراغ و سع» (به کارگیری همه توان و معلومات و امکانات در اجتهاد) را که فقهای بزرگ گفته اند، و «شعار اجتهاد» است، ملاک قرار دهیم، باز می‌نگریم که این چگونگی جز از طریق «تفقه» مجموعی^۱، به صورتی که یاد شد، مصداق مطمئن نخواهد داشت. و این موضوع کاملاً روشن است. بطور مثال: عالم بسته ذهن و محدود اندیش، و مجتهد متحجر بی افق، و مستنبط ناآگاه کم اطلاعی که درباره مالکیت در اسلام بحث و اجتهاد می‌کند و نظر و فتوا می‌دهد، در صورتی که انسان و زمان را نشناسد، و دیگر موضوعات مطرح شده در قرآن و حدیث درباره وجوب عدل و قسط و تضاد تکاثر و فقر با آن را درک نکند، و از جنگ «فقر و غنا» در مرام انبیا «ع» و رسالت قرآن بویی به مشامش نرسیده باشد، و از زیانهای ویرانگر تبعیض و اتراف برای جامعه اسلامی سردر نیآورد، و این تعلیم بزرگ پیامبر اکرم «ص» و امامان معصوم را که گفته اند، محرومیت محرومان ناشی از گناه (و جنایت) اغنیلو توانگران است فهم نکرده باشد، و به ویرانی اخلاقی و انهدام تربیت اسلامی، که به فرموده امام صادق «ع»، نتیجه سوء استفاده مالداران از مال است^۲ نیندیشیده باشد، و از اقتصاد معاصر و پیچیدگیهای آن بی اطلاع باشد، و آن را از قبیل داد و ستدهای محدود بازارهای دهات و قصبات قدیم بشمارد، و از چگونگی بازرگانی داخلی و خارجی و نرخگذاری و تورم و ... آگاه نگردد، و از تولید صنعتی و چگونگیهای درآوردن استعمار طبقات محروم کارگر خبری

استنباط نظامدار (سیستماتیک) احکام، در یک پیوستگی تام، (پیوستگی همه اجزای دین به هم)، به منظور تحقق بخشی به هدف دین، با شناخت درست آن هدف. و همچنین تبیین جدا بودن واقعیت «تفقه» از علم فقه اصطلاحی، و توضیح دادن این امر مهم که فقه به این معنی و به این اصطلاح، موضوعی است مستحدث که بعدها پیدا شده است و هرگز مصداق «تفقه» مورد تأکید در احادیث نیست^۱ بعلاوه در محدوده خود، اطمینان آور نیز نیست، نه از نظر دینی و نه از نظر علمی، بویژه در این عصرها - چنانکه بدان اشاره ای خواهد شد.

فقه اصطلاحی، تفقه در دین نیست، در بخشی از دین است، آنها هم به صورتی گسسته از دیگر بخشها، و بی توجه به هدف اصلی دین در ساختن فرد و جامعه، یعنی تربیت و سیاست، و ابعاد گسترده این دو موضوع مهم و اصلی. و روشن است که تفقه در یک بخش از تعالیم دین و درک اجتهادی آن، در حقیقت، تفقه نیست، چون از دیگر بخشها گسسته است، و از میزان و مقدار دخالت و تأثیر آن بخشها در این استنباطها بی بهره است. و به تعبیر اصطلاحی، «استفراغ و سع» - به معنای واقعی و جامع آن - نیست، زیرا که همه ابواب و مسائل و اهداف دین با هم در نظر گرفته نشده است، و مسئله «اهم» و «مهم»، در کار ساختن فرد و جامعه - که هدف اصلی دین است - (یعنی ساختن فرد و جامعه) - بخوبی تبیین نگشته و منظور نشده است، و به اندازه کافی از نصوص و آیات و اخبار و عام و خاص و مطلق و مقید و مجمل و مبین و ناسخ و منسوخ و ... تفحص به عمل نیامده است. و چون اهم و مهم بطور شایسته شناخته نشده، زمینه استنباط صحیح وجود نیافته است. و بنابراین - به نظر دقیق اجتهادی - مبرئ ذمه نیز

۱- زیرا این تفقه در بخشی از دین است نه در همه دین، که توضیح آن خواهد آمد.

۲- «وسائل الشیعه» ج ۱۱، ص ۵۲۱. به این حدیث عجیب و تعلیم عظیم مراجعه و در آن دقت شود.

نگرفته باشد، و این مسائل مهم و سرنوشت ساز و بنیادین را (که اهمیت آنها از نظر دین و زندگی و انسان و سعادت و استقلال و پیشرفت بر هیچ فرد آگاهی پوشیده نیست)، در اجتهاد و استنباط خویش، درباره مالکیت و حدود و ثغور آن، دخالت ندهد (برای اینکه از آنها مطلع نیست - چنانکه یاد شد - یا برای اینکه به اینگونه مسائل اهمیت نمی دهد)، چنین فقهی در این روزگار، اگر بارها و بارها اصول فقه و فقه تدریس کرده باشد، نه بواقع مجتهد است، نه مستنبط و نه اسلامشناس، و نه نماینده اسلام، و نه نایب امام معصوم که مظهر هدایت کلی است در همه ابعاد. و چنین فقهی چگونه می تواند فتوایش قابل اطمینان خاطر باشد و مبری ذمه؟ یعنی اگر به نظر دقیق علمی و احتیاط فقهی بنگرید، با عمل به فتوای چنین کسانی هرگز «برائت یقینی» از «اشتغال ذمه یقینی» - در این روزگار - حاصل نمی شود، مگر به عنوان ضرورت و نبودن مجتهد آگاه و «جامع الشرایط» - به معنای کاملی که یاد گشت.

باید قید انساندوستی و رحمدلی و توجه داشتن قلبی به حال محرومان و بینوایان و ساقط شدگان را نیز - که خصلت انبیا و اوصیا، علیهم السلام، بوده است - بر آنچه گفته شد افزود، زیرا که این امر نیز در چگونگی استنباط و فتوا تأثیری بسزا دارد، و خود داخل است در بخش «مطیعاً لأمر مولا». آیا ما در قرآن و حدیث چقدر دستور مؤکد درباره اقامه عدل و قسط، و مبارزه با طاغوتان اقتصادی، و مجالست و معاشرت با محرومان و رسیدگی ثمربخش به حال ناتوانان و بیچارگان داریم، چقدر؟

و حالا بنگرید که از این دست که یاد شد - و همه اقتباس بود از تعالیم دین - در مجتهدان چقدر داریم، یعنی مجتهدی که «معمار مدینه قسط» باشد، و خط رسالت خویش را درک کند، یعنی در خط رسالت انبیا و اوصیا حرکت کند، و مقدمات امر را به همه ابعاد دارا باشد، و به ارشاد جامعه در جهت عمل به احکام خدا بپردازد، و

جامعه را و توده ها را بصورتی راستین «هدایت» کند، یعنی در جهت «صیروت متعالی» و «رشد قرآنی»، که هدف انبیا و اوصیا - علیهم السلام - بوده است قرار دهد؟

۱۲ - (پیرو بند پیش) نشر تحلیلهایی بیداری آفرین - بصورتی گسترده و پیایی - درباره واقعیّت «اجتهاد» و ابعاد و مبانی آن و همه آنچه در مقدمات آن لازم است (چه آنهایی که فقهای متقدم گفته اند و چه آنهایی که معاصران؛ و چه آنهایی که باز باید بدقت بر آن مبادی افزود)؛ و تأکید بر تأیید کیفیت تکاملی اجتهاد، و ردّ صورتهای تقلیدی و تحجری؛ و تفهیم این اصل سازنده اجتماع و احیاگر اسلام که جامعه های کنونی و آینده را با داده های آنگونه اجتهاد نمی توان ساخت. البته ادله همان ادله است، و قواعد بطور نوعی همان قواعد؛ لیکن آنچه مهم است و مورد غفلت قرار گرفته است بازنگری در ادله (بویژه کتاب و سنت) است و استفاده از غنای آن دو، در ارتباط با مسائل انسانی و شناخت ابعاد گوناگون این مسائل.

